



پروژه بشود
ارگان حزب زحمتگشان ملت ایران

نطق تاریخی دکتر محمد مصدق و نامه سرگشاده جبهه باصطلاح مبارزه با استعمار

بازماندگان جمعیت مبارزه با کمپانی نفت انگلیس و ایران، بار دیگر خنجر را با یکدست در پشت سر مخفی کرده اند و دست دیگر را بعنوان دوستی و اتحاد بطرف دکتر مصدق دراز کرده اند

دکتر مصدق رهبر سالخورده ملت ما، در نطق تاریخی خود، تاریخچه مبهمی از نهضت مردم ایران را بیان داشت و نشان داد که این نهضت عظیم چگونه در زیر ضربات بی رویی گردانندگان استعصاب سرفروخته خوزستان از طرفی و وارودسته هیئت سناکه از طرف دیگر توانسته است از شیب و نرازاها بگذرد و خود را با ستانه پیروزی نهائی برساند. این نطق طولانی رهبر بزرگ ما، یک سند تاریخی است که برای همیشه در سینه تاریخ بیادگار خواهد ماند. مصدق از طرفی نشان داد که چگونه هیئت سناکه با تکیه امپریالیسم و رشک، در کار نهضت و سببه و تحریک و ایجاد مشکلات

میاد با سعادت علی ع را به بشریت عموما و بدنیای اسلام خصوصا تبریک میگویم و بهمین مناسبت فردا روزنامه منتشر نمیشود.

علی ع یک مرز بزرگ تاریخ و بشریت

متجاوز از ۱۳ قرن پیش در روزی مثل فردا مولودی درمکه و در خانه خدایا آمد و در دامن بزرگترین مریی عالم انسانیت یعنی پیامبر بزرگوار اسلام تربیت شد هنوز ۳ قیه در صحنه ۳

نیروی سوم در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم بر خوردن عقائد و آراء بین نیروی سوم و حزب توده

مزدوران یمانه شمالی یا جوی نیروی سوم را نمیهند از اسرار و تقلبات و تحریفات حزب توده در باره نیروی سوم

اخیرا نیروی سوم در مصروف حزب توده تزلزل اجتناب ناپذیری بوجود آورده است فست اعظم مطبوعات آشکار و مخفی آن حزب مشغول تلب و تحریف نوشته ها و اقدامات ماسی باشند از جمله در سلسله مقالاتیکه در روزنامه بسوی آینده راجع به نیروی سوم درج شده و بشکل رساله ای دوسه هزار نسخه چاپ و اغلب مجانا منتشر شده تقلبات و تحریفاتی حمل آمده. اینجانب با داشتن مشاغل اجتنابی جبری روزانه با کمال عجله و بدون دردمت داشتن استاد و مدارک لازم بشراین سلسله مقالات اقدام میکنم شاید عجله در کار و عدم توسل بر سلات و استاد و مدارک باین مقالات ارزش و یا اصالت بیشتری را بدهد من از تمام اعضاء حزب زحمتگشان تقاضای کنم رساله نامبرده را مطالعه کنند و پس از آن نوز این سلسله مقالات را مطالعه نمایند نیدانم آیا حزب توده بسوی آینده نیز جرات دارد که از بیرون خود تقاضا کند که هم انتشارات ما و هم انتشارات خود آنها را مطالعه کنند و مقایسه کنند
این سلسله مقالات از شماره آتی چاپ خواهد شد

مبادرت ورزیده و هر لحظه بشکلی در راه پیروزی ملت ایجاد موانع میکردند است و میکنند از طرف دیگر رئیس حکومت ملی، بهر ایستادگی های مدهیان مبارزه با استعمار که همان گردانندگان استعصاب سرفروخته خوزستان هستند اشاره کرد و تقاب را از چهره زشت آنها برداشت. بهمین مناسبت دارو دسته خرابکار موسوم بجمعیت ملی مبارزه با استعمار با شتاب دست بکار شدند و با فاصله کمی یک تقسیم مفصل بر نطق نصحت وزیر بیجاپ زدند و یار دیگر به اصطلاح دست «دوستی و اتحاد» را به طرف نهضت ملی دراز کردند. سخیقت اینستکه در این مسامحت بهرانی که از طرفی شکافهای عمیق در داخل دژ «سوسیالیسم» پدیدار گشته و از طرف دیگر در بین ما بطلان ادعاهای رهبران قیه در صحنه ۴

مهمترین اخبار ایران و جهان در هفته گذشته

دیروز نجیب گفت: مصر خواهان تخلیه ببدون قید و شرط کانال سوئز از قوای انگلیس میباشد - خبری از جامعه اصناف و بازرگانان اتحادیه دانشجویان ایران مقیم پاریس جشن نوروز را باشکوه خاصی برپا نمود - دبیر کل اتحادیه کمیتر مومتی بازرگانان فرانسه فرار کرد - مقامات ایرانی مرگ ملکه ماری را بدربار انگلستان تسلیم نخواهند - دیوان دادرسی ارتش - یک هواپیمای چکوسلواکی با ۲۹ نفر به آلمان غربی پناهنده شد - در کنفرانس نمایندگان سیاسی هندوستان مسئله قتل مورد بحث قرار میگیرد - دانشا کها در نهم اسفند رل مهمی بعهدہ داشتند - نماینده اسرائیل ادعای نماینده چکوسلواکی را در باره جاسوسی دستگاه صهیونی رد کرد - تقاضای دانشجویان تبریز - خبری از دبستان صائب - مالکف از دبیر کلی استعفاء داد

خبری از جامعه اصناف و بازرگانان آقای مرتضی ناظم زمردی نماینده اصناف در روزسلام میدمطالبی از طرف اصناف مبنی بر تاسیس دولت ملی دکتر مصدق و پشتیبانی ملت از نهضت ملی ایراد کردند که در شماره پس فردا درج میشود
ژنرال نجیب دیروز گفت که مصر خواهان تخلیه بدون قید و شرط کانال سوئز از قوای انگلیسی است
بقرار اطلاع ژنرال نجیب به دولت انگلستان اخطار نموده است که هر چه زودتر قوای خود را از کانال سوئز بیرون برد و بهمین جهت باردیگر قاهره بواسطه این مسئله توجه کلیه محافل سیاسی جهان را بخود جلب کرده است بامداد دیروز سیر انگلیس با وزیر امور خارجه مصر قیه در صحنه ۳



این عکس را پس از مرگ استالین بیکاسو به تماشای آراگون سردی میبرد و در فرانسوی کتیبه در مجله نامبرده بیجاپ رسید؛ و بعد از طرف یاولوف سیر خودی در فرانسه نسبت بیجاپ این تصویر بجز بکولیت فرانسه اعتراض هدی که جریان آن در زیر بنظر خواننده گان میرسد.
گویا بیکاسو در تصویر قباله استالین بلهجوم کلمه «خاخول» روسی توجه داشته است...

«کسانی که برای کافکا خوب تکلیف بلند میکنند»
«مشاطه های لاشمرده ای هستند که مر خراب و سفیداب»
«چهره بی جان بت بزرگ قرن بیستم میمانند. این»
«وظیفه کارگردانها و پانتهای» «عصر آب طلائی»
«است. همیشه تعصب ورزی و عوام فریبی کار»
«دغلان و دروغ زان میباشد. عمر کتابها را میسوزانید»
«و هیتلر به تقلید او کتابها را آتش زد. اینها»
«طرفدار کند و زنجیر و تازیانه و زندان و شکنجه»
«و پوز بند و چشم بند زدن هستند. دنارا له آچنان»
«که هست بلکه آچنان که با منافعشان جور درمی»
«آید میخوانند بمردم بشناسانند و ادبیاتی در مدح»
«گند کارهای خود میخواهند که میاه را سفید و»
«دروغ را راست و دزدی را در ستکاری وانمود»
«بکنند. ولیکن حساب کافکا با آنها جداست.»
«زییام کافکا بنم صادق هدایت» در ص ۳

قابل توجه وزیر کشور و فرماندار نظامی
آباد شرکت ملی نفت نوظه ای بر علیه
حزب زحمتگشان (نیروی سوم) وجود دارد
کارگران ملی در شرائط حاضر باید از هر گونه اعصاب خودداری
کنند و تقاضاهای خود را از راه مذاکره تعقیب کنند
شرکت نفت باید هر چه زودتر با نمایندگان
کارگران در مورد تقاضای آنان وارد
مذاکره شود
در ص ۴

هدیه کنده کاوچی
شعبه، بار تقاضای داشتیم که پرا نیگذارید مقاله ای که کتد کاوچی
با هزار زحمت برای شماره مخصوص تهیه کرده است در روز نامه چاپ
کنند: بگندم: آخر کنده کاوچی، بگندمیا ذوق و شوق داشت که در
شماره مخصوص هید، اظهار وجود کرده باشد و سری در میان سرها بلند کند و حالا
شما که نیخواهید «کنده کاو» بیجاپ برسد آن همه ذوق و شوق را در سر من
می شکانید!

از مطبوعات خارجی
نگاهی بسزندگی سیاسی کلنت گوتوالد رئیس جمهور
مترونی چکوسلواکی
فوت گوتوالد چه چیست؟

توجهی به نتایج ائتلاف ملیون و گمونیست ها در چکوسلواکی

«کلنت گوتوالد» رئیس جمهور
چکوسلواکی و دبیر کل حزب کمونیست این
کشور نیز مثل سایر رهبران کمونیست
کشورهای اروپای شرقی برای مشارکت
در امراسی که جهت تشییع جنازه استالین
ترتیب داده شده بود بروسیه شوروی مسافرت
کرد.
و تیکه جنازه استالین بوسیله راهپا
مخصوص حمل میشد و رهبران احزاب
کمونیست و زمامداران شوروی در نشای
آن حرکت میکردند، کلنت گوتوالد از
همه نزدیک تر به مالکف نصحت وزیر شوروی
قرار داشت و تنها چون لای نصحت وزیر
و وزیر خارجه بین کمونیست از وی نزدیک
تر به مالکف بود.
از لحاظ روسها، گوتوالد یک فرد
بقیه در صحنه ۲

ترجمه هوشنگ میر هاشم
دکتر مصدق جنبه ضد امریکائی شدیدی پیدا کرده
رای داد گاه و نیز پیروزی دیگری برای دکتر
مصدق است
دولت اسپانیا تقاضای شاه را برای
مسافرت بآن کشور رد کرده است؟

شرح زیر اظهار نظری است که مجله نیوزویک در باره حوادث
اخیر ایران پس از آورده و با آن صحت بعضی از مطالب آن مورد
تردید است برای اطلاع خواننده گان درج میشود.

دکتر مصدق نصحت وزیر ایران در
و نیز پیروزی حاصل کرد. در نیوزویک دادگاه
ایتالیائی مرخص حال انگلیس را رد کرده،
انگلیس از دادگاه تقاضا کرده بود ۶۰۰
قیه در صحنه ۴

اخبار کارگری و دهقانی
کارگران نانوائی همراه طرشت دسته جمعی
از زندیکای قلابی نانوایان استعفاء داده اند
نوالیک کارگر کفاش از هیئت مدیره سندیکای توده ای کاشها

پیش از نوشتن خبر کارگری و
یاد دهقانی وظیفه خود میدانیم که از جانب
حزب و مخصوصا از طرف کیتد کارگری و
کیتد دهقانی حزب مسیحا تر بر تبریکات خود
را بیه کارگران و دهقانان میهن خود، زحمتگشان
بناسکنند، کسانی که آینه از آن آنها است
بناسبت درود بسال نومه را بداریم.
امید به آینه و اینکه در آینه ما شاهد
پیروزی های عظیمتری خواهیم بود مارا
بقیه در صحنه ۳

یک نامه از پاریس در اطراف کشمکش در حزب کمونیست فرانسه

خیالی من کتب با جریانات فکری باید
آراگون و بیکاسو را هم در جزه منبرین
خواند و بملح خواهان تذکر داد کیوت
دیگری تهیه کنند زیرا قطعا کیوت موجود
ارتجایی خواهد شد ۱۱ در داخل حزب
کمونیست فرانسه هم خیلی کشمکش است:
از یک طرف فرانسویو - لئون مسوده با
استار و اعوان خود (باند مالکوف) و از
سوی دیگر ژاک دو کلو - فرانسوا نازون
(باند مولوتوف) صف آرا می کرده اند.
وضع فرانسوا نازون خوب نیست و باید
نیست از سردمداری س - ۳ - ت. اتحادیه
صومی کارگران) کنارش برزند.
ژاک دو کلو هم از ریاست هیئت امرامی
بسکو کنار زده شد و جای او را فرانسوا
بیو اشغال نمود

مالک خط ۲۸ هنوز به
جغایات خود ادامه میدهد
جریده شریفه نیروی سوم ارمان
حزب زحمتگشان ملت ایران
در چند شماره قبل شرحی از مطالب توجیدی
مالک اتوبوسهای خط ۲۸ و نایبند او
نوری کرملو ۴ هردو عصاره پلیدی و
خیانت به ملت مخصوصا کارگران میباشد
بقیه در صحنه ۳

رقفای هنر هفتک توجه کنند!
از کلیه رفقای هنرمند سازمانی و حزبی که مایلند در برنامه
هنری و تفریحی «سبزه بدر» شرکت کنند دعوت میشود امروز
ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر خودشان را در دفتر تشکیلات سازمان
به کیشک تیلیفات سازمان جوانان معرفی کنند.
ضمنا میتوانید رفقای هنرمند غیر حزبی تان را هم در دعوت
تایل شرکت در این برنامه، با معرفی کنید.
تیلیفات سازمان جوانان

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

<http://www.library.manchester.ac.uk/search-resources/manchester-digital-collections/digitisation-services/copyright-and-licensing>

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.library.manchester.ac.uk/search-resources/manchester-digital-collections/digitisation-services/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

هیدی کندو کاوچی

بقیه از صفحه ۱

وقت گذشته است... مرغ هم بگیا دارد
پیش خودمان بساند که ناندازهای و شاید خیلی زیاد... حق بجانب آنها بود صبح
دوم فروردین فراوان بود روزنامه منتشر شود و من شب اول فروردین مقاله هشت ستونی
را برای چاپ بجا بیاخته آورده بودم!
اسرار ازمین ابرام از آنها، خواهش ازمین، پوشش از آنها، نزدیک بود شب
می می با همین حرفها کلاصان توی هم برود اوقات تلخ شود که یکی میانه را
گرفت و از کندو کاوچی خواستی کرد که بگذار برای بداز سیزدهم
الترس اینکه میادا سارشبهای سالار هم مثل شب اول سال به اوقات تلخی
و ((بگو و نگو)) بگذرانیم سردهوارا بهم آوردیم و کوتاه آمدیم... این چند کلمه
را هم از آن جهت نوشتیم که توضیحی داده باشیم.



حساب ((مصطفی السلطنه)) را که جدا کنیم از رجال و شخصیت های که اسم
شان به ((الدوله)) یا ((السلطنه)) ختم میشود، مثل مورودمخ در سلطنت ماریخته
اند هیچکس خاطره خوبی ندارد.

اسم «الدوله» یا «السلطنه» که میاید بلافاصله، در نظر
آدم شخصی محکم میشود که سالهای سال خون مردم را در شیشه
کرده و از گرده ینیوایان و محرومان، سواری گرفته و هزاران
فرا بخاک سیاه نشاند است تا خود به تخت کامروائی جلوس
کند!

از این مقدمه کوتاه، میخوانم باین نتیجه برسم که آقای مطیع الدوله
حجازی هم اگر چه بول مجله تهران و صورتی نویسنده بزرگی است، اما ذکر نام
ایشان، بنظر با صیحیح، همان خاطره ناخوش را، منتها بصورت خلیفتری در ذهن
خمس، ایجاد میکند و برای بنده و شما که دارای راه روش شخصی هستیم، از شنیدن
نام مطیع الدوله در حله اول، این فکر بوجود میاید که میان ما و ایشان، از نظر
قیمه و سابقه سیاسی هیچگونه توفیقی موجود نیست.

چه اینطور باشد، چه نباشد، فرضم الذاکر این نتیجه و آن مقدمه، این بود که
ما به راه روش مطیع الدوله کاری نداریم.

این راه روش هر چه میخواند باشد حقیقت قضیه آنست که من از لفظ خوب،
خوش میاید و هر جا که خوب میخوانم؛ از لفظ هر کس باشد در مقالاتم از آن
استفاده میکنم.

چندی پیش هم که کتاب آئینه حجازی را میخواندم، نمه «دو برادر» در
آن خیلی نظر را جلب کرد و غل آنرا در اولین شماره سال جدید، بنسایتی که
بعد ذکر میکنم، مناسب دیدم.

داستان از اینجا شروع میشود که نویسنده در انتظار رفیقش بنوشتن مشغول
برود، اما سرودهای خانه حساب نیکدخته است که کهر کند.

حالا باین «سرود» از لفظ خود نویسنده گوش بدهید:
وزنی با واد میگفت، لالایی، لالایی، گلم باشی... بهوای سنبلی باشی
... کودکی که گریه کنان فریاد میکرد که: داداش، الهی از آن بسالایی
ببری، کردت بشکنه، خدا مرگ بده، بیایا ببری، اگر نه، کلاهنرا می اندازم
آب بیره، گیوه ها تو، میندازم تو جا،

بیایا باین، بیایا باین... آخ زدی سرم شکست!
نه چون مردم، وادخم منو کشت!

فغان مادر بلند شده که: حسن، دو ببری چرا علی را میزنی، بچه ابراکشتی!
... حسن و امن بالای دخت میدیدم که «از کبلی میبیند و میبورد. کفت
تو چون، این مردم هر چه بدود میگریه میگویند، برایش از کبلی میبینم، لحنم میاید
مادر کفت: علی چون، قربونت برم، گریه کن... هسته از کبلی را نخوری...
باز آواز لالایی، با یونی هلی مغلوطه...

میگفت، نه چون مردم، بگو داداشم بیایا باین، بگو بیاید باین!
حسن فریاد میزد ای دو بر بریم، الان میام هیچی بزنت، که پاشی!
مدتی این از کسرت مرتن بود، تا حاجت، مادر، گهوارا گذاشت و آمد
زیر دوش کفت:

چونه مرگ شده جا، چه خبر تونه، از دست شماها، (دو برادر حرکت آمد،
سرم درد گرفت! آخ چه مرگتونه!
هلی شیون کرد که بگو داداش بیایا باین.

مادر کفت او تکه اینچه برات از کبلی میریزه، چکارش داری!
هلی نالیه که آخه، بزاره منم برم بالای دخت!
حسن فریاد زد، بعدا دروغ میگه... صدقه کفتم دستتا بین بده، بیایا!
میگه میرسم.

مادر کفت: هلی تو هم برو بالای دخت، ترس، حسن دستت بگیر هلی برادی
افتاد که من میرسم، بی تو نم برم بالای دخت، نمی تو نم، نمی تو نم!
مادر کفت: خوب، هلی چون، نرو بالا، داداش که این همه از کبلی برات
ریخته ببرد.

فغان دلغراش هلی برخاست که من از کبلی نیخوانم، بگو داداشم بیاید باین،
اصلانی خام اون، بالا دخت باشه، نمی خام، نمی خام...
.....

چنان بگر فرود رفت که نشنیدم دهوا بجا رسید. فریاد «نی تو نم» و «نی تو نم»
موش و دهوا سورا گرفت. سوئی از هر گوشه دنیا بصدا علی مدد رسید.
و جهان از این غوغا فریاد که من نمی توانم بالا بروم، اما نمیخواهم
اوبالا باشم!

چشم مکاشفه دیدم مردم دنیا جمعی برزبرند و گروهی در زیر و آناهیکه
در برند همیشه ناله و فغان دارند که بیایا باین و گریه کنش و کلاه ترا بامیدم!

قصه بالا باینون یک هیدی خیلی مناسب، بروز نامه های داد و سیاست ما و
شامه و دو صبح و همچنین شهباز سوسی آینه تقدیم میکنم و شاید خود این روزنامه
ها هم از این هیدی که کندو کاوچی با نهایی دهد، مدهای مناسب تر با حال خود، از هیچکس
تا جلال دریافت نکرده باشند!

حالا سیاست ما هر چه میخواند عید بکشد و «مجموع» هر چه میخواند
پنهان ماند و «شامه» هر چه میخواند توری بیاند و شهباز و سوسی آینه هر چند
میخواند... کفش و کلاه، خیال خود را بدهند!

کندو کاوچی

کتاب

مصدق و استاخیز ملت

قلم سرگرد پیاده سید محمود سخانی
منتشر شد

مسافرت بتمام نقاط ایران با تث

بابل تور بهترین وسیله مسافرت

حکمت فوت گو تو والد

بقیه از صفحه ۱

تجربه دیده و قابل اعتماد تلقی میشود ولی
مردم چکوسلواکی اورا یک رئیس جمهور
مشهور و دوست نشاند روسها هماسی دانستند.
گو تو والد دولت، حزب ارتش و پلیس
چکوسلواکی را در اختیار خوش داشت.
چهار ماه قبل، گو تو والد آخرین
رئیس و ژنرال علی خود (وودولند اسلانسی)
را اعدام کرده، تمام طرفداران معروف و
سرشناس ویرانوار بود ساخته و یادش را
از امور مهم سلطنت کوتاه کرد.

گو تو والد نواداده مشهور و میبورد
و بیشتر اوقات مست و لایعقل بود و بر اثر
انراط در میگساری مدتها بود که وی سلامت
و نیرومندی خود را از دست داده بود علی-
الخصوص در یکسال اخیر بسیار او تشنه
شده بود.

در موقع انجام مراسم فوت ژوزف
استالین، گو تو والد با وجود سابقه کسالت،
میجور شد در هوای دوازده درجه زیر صفر
و در حالی که باد سردی در مسکو وزید
آغاز کرده بود مدت نود دقیقه بر فراز
آرامگاه لنین که در میدان سرخ قرار دارد
بایستد و ناظر جریان باشد.

موضوع شکفت آورا نیست: موقیقه
وی با هوا بیاد اورد بر آن که در کمال
بظنرمی رسید و در نهایت چابکی و سلامت از
گارد احترا می که در فرودگاه استقرار یافته
بود با لذت بیحد آورد. ولی روز بعد مریض
و بستری شد و بعد از از پزشکان کشور دود
نظر طبیی روسی برایش حضور پیدا کرده
و مریض را ذات الریه و آماس شامه شش
تشخیص دادند.

از موقع کسالت تا فوت گو تو والد مثل
استالین از طرف اطباء معالج اعلایه های
در باره وضع مزاجی مریض مشاوره داد و
نیز مارشهای فرا میخواست تا اینکه نوبت
با آخرین اعلایه رسید که در آن نوشته شده
بود: «برای بهبود و نجات زندگی کلمنت
گو تو والد، هر آنچه که از او بهر ساخته است
معمول گردید... رفیق گو تو والد تا آخرین
نفس آنگاه که برای از بر قاتلانی هوشناش
مبارزه و میجاده کرد...»

این امر ایما نمی باید موجب ضعف
و بی نظمی و بی جهت در بین طبقات و صفوف
ما شود و همگی بیشتر از سابق باید بگرد
حسرت آیم... باین ترتیب و سوسیه
رادبو بر آنکه بجهایان اعلام شده که گو تو والد
در روز ۱۴ مارس در سن ۵۶ سالگی جهان را
برای همیشه وداع کفت است.

گو تو والد بکنفره هقان زاده بود و چون
پدر بزرگش از زمان دیکتاتوریه لنین فریاد کت خود
نیاروده بود شاکر دیکتاتور شد. در جنگ بین المللی
نقش دو جبهه روسیه زشی گردید و سر-
انجام از میدان جنگ فرار کرد.

گو تو والد میلیتی بود به صفوف کمیست
هایوست و در سال ۱۹۲۸ بریاست حزب
برگزیده شد و ۳ سال بعد ریاست مجلس رسید
در سال ۱۹۳۹ از دست نازیها مرگت یافت
سال در اتحاد جماهیر شوروی توفت کرده،
تحت تعلیم قرار گرفت. بعد از آنکه جنگ
بین المللی شروع شد گو تو والد با لنگان
استرا و ایاته و اوضاع را مساعد کرده بود
گو تو والد بسا بیروزی و موقیقت بوطن
بازگشت و چون کونستیتو ۳۸ درصد آرا را
در انتخابات بدست آورده و بدست
وزیری چکوسلواکی منصوب گردید.

البته علله مده پیروزی وی برانتر
انتلائی بود که کونستیتو با او پیش و
«مازاریک» کرده بود و چون هر دو شخص
اخیرا لنگر در کابینه عضویت داشته
کوشیدند تا چکوسلواکی را از بر سر
کشور های مشغول طرح اقتصادی مارشال
که برای بهبود اوضاع اقتصادی مسالک
اروپائی بوضع اجراه گذارده شده بود، در
آوردن بش و مزاریک بسیار کوشیدند تا
چکوسلواکی بصورت مستمره شوروی در
نیاید و چکوسلواکی روابط دموکراتیکی
بادنیای غرب و شرق داشته باشد. گو تو والد
نیز در حله اول با نظریات آنان موافق
بود، ولی مقامات سیاسی مسکوی از استحضار
از جریان گو تو والدرا بکسو احتضار کرده،
شیدا مورد ملامت و توبیخ قرار دادند.

روی این اصل طرز فکر گو تو والد
عوض شد و قول داد که اوضاع را حدود صد
بیل زدهای و بکو در آورد.

در ۱۹۴۸ گو تو والد با استنانت رودل
اسلانسی کودتا کرد و آینه را که همه می
دانیم بر سرش و مازاریک آورد و ائتلاف
مایون و کونستیتو هادو چکوسلواکی که
یک ترادزی سیاسی است سمرقش دردناک
و تجربی جانفشانی است برای آنان که
اعضایان برانتر الفون کونستیتو ها تقدیر
شده و در بیاید «جبهه انتلائی» با آنانند.
پس از این جریان گو تو والد تمام مساعی
خود را صرف از بین بردن رفیقان خود کرد
و هر روز عده ای را بجزم داشتن افسکار
تی بستی تحت محاکمه کشید که آخرین پرده

ولی ع

بقیه از صفحه ۱

چند سالی از پشت نگذشت بود که دعوت او
آشکار شد و در آن مجلس تاریخی که عده ای از
نزدیکان و بزرگان حضور داشته پس از شرح
ماموریتش فرمود هر کس که پیش از همه
دست مرا در این رسالت بشمارد هم او روسی
و جانشین من خواهد بود. بدیسی است که
انحطاط روضه آنروز عرب و نیروی شکر
امپراطوریهای غیر عرب و ایضا رویای
و ششنگ ترس و شکنجه ای که لازمه قبول آن
دعوت بود هیچگونه مجالی را برای حضار
آن مجلس جهت اجابت آن دعوت باقی نمی
گذاشت و لذا همگان مرسکوت بر لب زدند
ول آن کودک رشید با کمال حرارت دست
آن پیغمبر بزرگوار را فشرد و حاضرین را
فرق دو بهت و حیرت ساخت و شاید که آنرا
را به تنه و وا داشت تو گوئی در آن لحظه
تاریخی این نازنین فرزند مقدرات گیتی را
با بوع بی نظیرش تمام و کمال سنجیده بود
زیرا آینه نشان داد که میبایست دست و دل
آن دعوت تاریخی را اجابت نموده از آنچه
فداکاری که بیای پیغمبر تاملر حدمتت و
مرگ نمود تا آنجا که جان عزیزش را در دوش
هجرت در رختخواب او فدای او نمود تا
اوجان سلامت بر پدر بر سرعت میگذرد و
از بیکارهای خویشی که نام مرگ دست از
باری سرور گرامیش نکشید ذکری بیان
نیایدیم و دامنه سخن را بموقیقت او پس از
رحلت پیغمبر میکشایم.

این دوره که دوره سه تن از خلفاست
دوره ای سراسر سخت و اندوه بود زیرا او
که مجسمه حق و عدالت بود چگونه میتوانست
آنچه انحرافات و کج رویها را خصوصا در
زمان خلفه سوم مشاهده کند و علنا با سلطنت
و تبعید و اختناق راکت کرده بپیند و متعاده
کنند که بر گزینن باران پیغمبر با رفت با
ترین وضعی تمییز شوند ولی آنچه برای ما
در این دوره مایه حیرت است آنکه هلی رفیق
موقیقت ممتاز و حق مسلم اش با آنهم باران
فدای برای حفظ نهضت جوان اسلامه چنان
خود دل خود و صبر کرد (ایکاش مناقین
امروز هم برای دشمنان کشیده ذکری بیان
نیزندند) باری روزگار مستقیم شد و او
مردم با کمال حرص و ولع او را بقیام پیشوائی
برگزیدند. این دوره از حیث بر ماجرای علی
علیه السلام که نونه ای ملو از روز سیاست و
اقتصاد و تقاضات و تقوی و برهیز کار است
سراجم با قتل جانگذاز سیری شد در حالی
که با این جمله مترنم بود: قسم پیرو درگار
که به دستگار شدم و در حالی که این جمله
را در مورد قتلش گفتند، که از شدت عدل و داد
در مهربان عبادتشان چنان سپرد. اکنون بعد از
که یک نگاه سریع بر باین نفیس انچه ابلاغه
بیانند از ماملوم خود که چگونه در ۱۳ قرن
پیش یک محیط ظلمانی و بدوی یک چنین
لکرتوانا و روز زندهای و یک چنین ذوق
سرشار و تبریح کم نظیری بوجود آورده است
آیا این دلیل نیست که حقایق در مورد آفرینش
و باریکترین استنباطات استیکی و سوسیو لژی
حیرت انگیز آنها بر قلب حساسش نقش
بسته است. دویکی از خطبه ها آنجا که از
خلقت اشاده بهت میکند میفرماید: فرایز

این نیش اعدام اسلانسی و بارانش در
۴ ماه پیش بود.

اسلانسی یکی از دوستان صمیمی
گو تو والد بود و مقام سیاسی و حزبی مهمی
در چکوسلواکی داشت.

ولی با وجود تمام این احوال ساکنان
کاخ کرملین صد در صد خوشحال و راضی
نودند و دولت آن نیز این بود: چکوسلواکی
که زمانی در زمره کشورهای صنعتی مهم
گیتی محسوب می شد و روزگاری ملنی
زنده و با نشاط در آن میزیستند دره سال
گذشته این کشور دچار بحران اقتصادی
عمیقی گردیده بود و با توجه باین اصل
عهده ای را عقیده بر آنست که گو تو والد هم
مشغول تصفیه شده و در مدتی فوق العاده
کوتاه بر شش ذات الریه مبتلا شده، پس از
دوروز فوت کرد.

تا سه روز بعد از مرگ گو تو والد هنوز
جانیشی برای وی در انتخاب نشده بود، مامداران
مسکو که کاملا از این خلاء مقتدر و خطرناک
مسوق بودند، هیئتی به سرپرستی مارشال
بولگائین و ظاهر ا بنام مشارکت در تنبیح
چنانچه گو تو والد، به پراک کبیل داشته تا
فکری برای این کار بشود. در نتیجه انتونی
ژاپوتسکی نخست وزیر که ۶۹ سال دارد
بست ریاست جمهوری انتخاب شد
و طوری که ملاحظه می گردد در سن
ژاپوتسکی برای ریاست جمهوری زیاد است
ولی برای اینکه سر و صدای ایجاد نشود
و تبلیغات مخالفین اثری نشتد این امر صورت
گرفت.

در کابینه جدید آلکسی سیکاک که با
دختر گو تو والد ازدواج کرده است و ۳۰ سال
دارد وزارت دفاع را بر عهده گرفته است.

مالک خط ۲۸

برش رسانندیم که در روزنامه حق گو و
مبارز نیروی سوم دوج گردید متاسفانه
نه تنها نامبردارگان از فشار و ظلم خود نسبت
به کارگران کم نکردند بلکه هر لحظه
بر فشار و اجابایشان به کارگران افزوده
گردید ماکر آن ۱۷ ساعت تمام بجای
۸ ساعت برای این مالک طماع زحمت میکشیم
باینحال بنابه اراده او هر وقت بخواهد
به یک کلمه شاکار نکند بدون همت و عنذی
بیکارمان میکند در چندی قشال یکی از
بازوسهای خط ۲۸ که شماره ۱۸ است
است باین کامیون تصادف کرده که سه نفر
کارکنان آن سخت مجروح شدند که برای
هریک از ۶ روز تا یازده روز درمان سین
شد چون رضا رفیع زاده بلیط فروش بحال
هواد بود مدتی توی کاراز توجیسی افتاده
بود تا بلاخره توی کارملو و توجیسی او را
باشناز کارازالیا بین و انداختند که ماکر آن
مجبور شدیم رفیق عزیزمان را به بیمارستان
شفا برسانیم اکنون که حال او وخیم است
معلوم نیست زندگی عالمه اش چطور تا بین
خواهد شد اگر در حکومت ملی جنوب آقای
دکتر مصدق نخست وزیر محبوب ما تواتیم
الحق بیه و بهدشت و همچنین قانون کار
استفاده کنیم پس در حکومت خائنی اشل
قوام خواهیم توست استفاده کنیم؟ آندی
توجیسی کسی بود که برای نفع شخصی خیانت
به ۱۸ میلیون ملت زحمت کش ایران کرد
و میخواست با توفیق قوام خان و توفیق
ب حکومت بهتر بتواند بران و دسترنج
کارگران مسلط شود چنین عنصری هرگز
بیاید خود بخود در حکومت آژاکرگری که در
بیمارستان در انتظار مرگ است استانت کند
و کسی بار و عائله اش بناید اگر یکی از
کارگران اعتراضی بطلیبات رژیم توجیسی
دوستان میاید نماینده ار که از حیوات او
و دانشنامه بیاد دارم بکنه بساحت شریف
ایشان اهانت دارم و سینه عده ای چاقو کش
که همیشه برای خفه کردن احساسات کارگران
در اختیار دارد مرعوب سوس اخراج از کار
میکردیم اینک یکی از هزاران مظالم او را
بیکر روزنامه نامرسم میخوانیم چون ماکر آن
انتظار ای از آنکه زحمتکاران داریم
استفاده داریم ضمن دوج در روزنامه برای
اطلاع سایر زحمتکاران بنحومر بخش مالک
خونخوار را وادار به اجرای قانون کار
و بیه کارگران و سایر برای کارگری
باقدم احترامات

بیازادند باینباری بستم از دیگران بستانند
باهدان شمشیر که بت بر ستانرا از سرک
حیات سرنگون کردم نوادگان پیغمبر راهم
ادب خواهم کرد در مورد هارتیکه دخترش
بدون اطلاع او از متصدی بیت المال گرفته
بود از کادوون کلوبند الگرن و دختر
و تبعید و شحات زیاد فرمود. بنده اگر بای
عاریت و امانت نبود دستمای این دختر
هائمی را بجرم خیانت مسانند دزدان و
راهنان قطع میگردم و سپردم (متصدی
خرانه) را بام شرکت در این جرم برای
همیشه گرفتار زنجیر و زندان میانم. اکنون
شا شا ای اشراف از نیر و زندان عرب ششای
سروردان سپاه اگر میتوانید باینی من بیاید
و گرنه هلی را بجان بکشاران و حکام سنگر
نیازی نیست آری نوح البیلاغه راست از این
خطبه ها، از بیات اخلاقی و بهت های مربوط
بسیروازی گرفته تا کوچکترین دستورات
حکام و عمال و قضات و غیره
افسوس که صفحات روزنامه مجال
نیدهه والا میبایست نونه بکنه بنیاشامت
و شجاعت و دقت و علم و ذوق و هنر و
رانت و شفقت و برهیز کاری شد بیدرا معصم
میشد تاملوم شود که کدام انسانی است که
جامع صفات متضاد باشد در عین حال بنام
معنی بکنر کامل و متمثل باشد برستی اینچه
کار و زحمت و استقامت برای یکسبک
پیشوائی مالک و وسیله باشد تا صورت هم
نیست چه جای آنکه اوقات شبهای نار و
بی سر و صدای هم سرا بیا غرق در سوادگری
و معیبت محبوب لایزال و خدای بیانش
بسر میرود.

امید داریم که این عید مولود بر تمام
انسان ها و دنیای اسلام و عالم تنبیح و
ایرانیها مخصوصا مبارک باشد و بتوانیم
لا اله الا الله را بفرمان آن بزرگوار
سرمشق بگیریم و از کتاب بی نظیرش
نهی البلاغه استفاده نماییم.

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

مالک خط ۲۸

اخبار

ملاقات نوده و پس از نسیاعت سفیر کبیر امریکا نیز او را ملاقات نمود و پس از آن دولت مصر جلسه مشترک هیئت وزیران و انصران او شد را تشکیل داد و پس از ختم جلسه بلافاصله دبیر اول سفارت انگلیس با وزیر امور خارجه مصر ملاقات کرد و در این ملاقات وزیر امور خارجه مصر متذکر شد که اقدامات انگلیس نشانه خصومت و ضدیت او با مصر است و دولت انگلیس باید طبق قرارداد منقحه ارتش خود را از کانال سوئز خارج نماید غیر تکرار آسوشیته پرس گرازش مینهد که دبیر اول سفارت انگلیس با حالت گرفته و مصیبتان اطلاق وزیر امور خارجه را ترک می کند.

نجیب دیروز در مقابل مردم مصر اظهار داشت که دولت مصر خواهان تخلیه بدون قید و شرط کانال سوئز از قزاقی انگلیس میباشد.

اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم پاریس جشن نوروز را با شکوه خاصی برپا نمود هتل «لوئیسیا» پرچم ایران تزیین شده بود اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم پاریس بنسبت فرارسیدن سال جدید تصمیم داشته جشن بزرگی در پاریس برگزار نماید و این سنت باستانی را بشکوه خاصی برپا کند و برای تهیه وسایل و مقدمات این جشن اتحادیه با کارشناسی سفارت فنیچه ایران در پاریس و عمل کنیفرم مواجه شد و کوشش عجیب کنیفرمیت ها برای جلوگیری از فروش بیلیط جشن برای ایرانیان غیر قابل تحمل بود.

ولی علی و غم تمام این کوشش ها در شب جشن هتل «لوئیسیا» بصورت جالبی تزیین شده بود و در هر طرف پرچم ایران دیده میشد و این اولین بار بود که پس از طرد کنیفرمیت ها از اتحادیه پرچم ایران پرچم ایران و وطن پرست می خورد آنچه که پیش از دهه با این جشن عظمت داده بود شرکت مستشرقین و اساتید دانشگاه و نمایندگان کشورهای اسلامی و عده ای دیگر از برجسته ترین شخصیت ها در ایران جشن دانشجویان ایران سخنرانی های مفصلی ایراد کردند که از هر حیث جالب توجه بود امیدواریم که پس از وصول عکس سخنرانی های دانشجویران میهن پرست از پاریس جریبان مشروح این جشن را بنظر خوانندگان برسانیم.

دبیر کل اتحادیه کنیفرمیت بازرگانان فرانسه فرار کرد دولت فرانسه عده ای از کنیفرمیت های معروف آن کشور را به علت اخلال در امور کشور دستگیر و به حاکمه دعوت کرد ولی بنوا فرانتون دبیر کل اتحادیه دست نشانده کنیفرمیت معروف با اتحادیه بازرگانان فرانسه بوسیله هواپیما از کشور فرانسه فرار کرد. قرار بازداشت فرانتون از طرف مقامات صلاحیت دار صادر گردیده بود ولی قبلا از فرار ساده مطلع و بخلاف وین حرکت کرد.

مقامات ایرانی مرگ ملکه ماری را بدربار انگلستان تسلیم نخواهند گفت بقرار اطلاع ملکه ماری هسر زوزینچ و مادر زوز ششم که مبتلا به بیماری بود اخیرا درگذشت. مطابق مراسم معمول دربار سلطنتی می باید دربار انگلستان یکسال عزاداری باشد ولی ملکه ماری وصیت کرده است که دربار انگلستان در مرگ وی فقط یکماه عزاداری باشد و همین جهت مراسم تاجگذاری بشوقی نخواستند. از طرف دربارهای سلطنتی اغلب کشورها بدربار انگلستان تسلیت گفته شده است ولی هیچک از مقامات ایران بابت قطع روابط سیاسی بدربار انگلستان تسلیت نخواهند گفت.

دیوان دادرسی ارتش قانون دادرسی ارتش بوسیله آقای نخست وزیر و پزشک و اصلاح شده و بقرار اطلاع مشترک ۷ ماده به تصویب ایشان رسیده در این قانون نکات زیر پیش بینی شده: دادستان ارتش یکی از دادگران دیوان عالی کشور میباشد دادگران از اصران ارتش ویلسانیه حقوق و ایاداری تصدیق کلاس قضایی خواهند بود. محاکمه مجرمین نیز بوسیله هیئتی مرکب از قضات دادگستری و اصران قضائی ارتش خواهد بود. قضات محاکم ارتش غیر قابل عزل خواهند بود و محاکمه آراء ارتش در محکمه اختصاصی ریاست رئیس کل محاکم استیناف و عضویت قضات دادگستری و اصران ارتش خواهد بود.

مالکف مانند استالین هم سمت نخست وزیر و هم عهده دار دبیر کلی حزب شوروی بود ولی در اوایل ماه فروردین مالکف از دبیر کلی استعفاء داد دانشکها در نهم اسفند رل مهمی بعهده داشتند طبق اطلاع موثقی دانشکها که بستگی مهم به نتیجه سروس داری و مرکز فرماندهی آن در یک عکسخانه واقع در چهارراه صمصام میباشد روزنامه ای را در تحت اختیار دارند توسط بانگه ورزشی که بستگی بخرد آنها دارد روز نهم اسفند در توطئه علیه دولت شرکت داشتند و بخانه نخست وزیر حمله بردند.

آقای کهدم سیدگلی برای رئیس دادگاه و نیز فرستادند بقرار اطلاع آقای کهدم بنسبیت صدور رای عادلانه دادگاه و نیز در مورد رده های شرکت سابق نفت و رفع توقیف از محموله میرزا بک بسته بزرگ کل و نامه ای بعنوان رئیس دادگاه مزبور به وزیر فرستاده اند و در نامه مزبور از تصمیم قضات آن دادگاه اظهار سباحت زاری کرده اند.

نفاینده اسر ایل ادعای نماینده چکوسلوواکی را در باره جاسوسی دستگیر سیویونی ملل متحد نماینده لهستان از جانب دولت چکوسلوواکی شکایت کرده که دولت امریکا جاسوسانی دارد که بوسیله دادن رشوه موجب اخلال در امور این کشور میشود.

بانو گران نماینده اسرائیل اتهامات وارده از جانب چکوسلوواکی و دیگر دولتهای بلوک شرقی را مبنی بر اینکه سازمانهای سیویونی در آن کشور به حمایت جاسوسی و غرابتکاری می پردازند جدا تکذیب کرده و نماینده دولت لهستان بخت در اتهامات وارده از طرف چکوسلوواکی اظهار داشت عدم کثیری از مردم اروپای شرقی که رژیم کنیفرمیت در آن کشورها برقرار شده ناراضی هستند.

یک هواپیمای چکوسلوواکی با ۲۹ نفر با آلمان غربی بناهندند شدند در نتیجه فرار یک هواپیمای چکوسلوواکی با ۲۹ نفر از سر نشینان آن و بناهندند ضمن با آلمان غربی دولت چکاسلوواکی از دولت آلمان غربی تاضا کرده است که قین هواپیمای با سر نشینان آن دولت چکوسلوواکی اعاده شوند بامیسیون برای رسیدگی با آلمان غربی اعزام شود، هنوز از طرف مقامات آلمانی و کیسره عالی امریکا در این باره جواب منفی داده نشده.

در کنگرانی نمایندگان سیاسی هندوستان مسئله نفت مورد بحث قرار میگردد روز چهارشنبه کنگرانی نمایندگان سیاسی هندوستان در کشورهای خاورمیانه و پاکستان ریاست جواهر لعل نهرو نخست وزیر آن کشور دردهای تشکیل شد در این کنگرانی بسالنامه خاورمیانه و از جمله موضوع تشکیل یک سازمان دفاعی در این منطقه رسیدگی میشود دکتر تاراچند سبیر کبیر هندوستان در تهران نیز در کنگرانی مزبور شرکت داشت و نطق افتتاحیه توسط باندهت نهرو نخست وزیر هند ایراد شد یکی از مسائلی که در این کنگرانی مورد بحث قرار خواهد گرفت مسئله نفت ایران است.

تقاضای دانشجویان تبریز بقرار اطلاع دانشکده ادبیات تبریز طی آگهی قبلی عده ای را با سابقه برای دانشسرای عالی پذیرفت ولی اکنون مسئولین دانشکاه تبریز بعلت عدم تصویب بودجه دانشکاه از قبول شاگردان امتناع میورزد دانشجویان تقاضا دارند که هر چه زودتر کمک هزینه را مطابق معمول تصویب نمایند.

خبری از دبستان صاحب دوسرایی که در دبستان صاحب بنسبیت توزیع لباس بین دانش آموزان بی

نیروی سوم

آگهی

شماره پرونده ۳۱-۷۸ بتاریخ ۳۱۰۰۲۸۱۰۶ رجوع رسیدگی - شنبه پنجم دادگاه شهرستان تهران - دادرس دادگاه مصطفی نبیسی - خواهان - ۱ - عزیزاله یوسف سوفر ۲ - شرکت تضامنی سوفر و شرکاء محل اقامت تهران بازار سرای امیر باوکات آقای حبیب اله پوررضا. خوانده - آقایان دلی اکبر نکویی - محمدجواد حریری - نعمت اله مستن - موسی بهاری - عبدالحسین مقدم - میروپ اسکندریان - فرج اله یزدگر - شرکت انلانیک - آرتین اسکندریان - خلیل مطاب صوبن - عبدالرزاق - بابا یوسف رفائیل حبیب اله نهانی - شرکت نونهلان - احمد قریشی - سلیمان قالیچی - ویکتور باسلیمان جیلر و راسو فرس - بانو مارسل سوفر - علی حاجی دانی ساکن تهران. خواسته - صدور حکم ورشکستگی شخصی آقای عزیزاله یوسف سوفر و شرکت تضامنی سوفر و شرکاء.

جریبان کار - آقای حبیب اله پوررضا بوکات از طرف آقای عزیزاله یوسف سوفر و شرکت تضامنی سوفر و شرکاء اقامه دعوی بطرفیت طلبکاران فوق الذکر بخواسته صدور حکم ورشکستگی می نماید بخواسته آقای عزیزاله سوفر و شرکاء متجاوز از سی سال است در ایران اشتغال با امور بازرگانی داشته است و در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۲۹ اقدام به تشکیل شرکت تضامنی سوفر و شرکاء نموده و در تمام این مدت با امور بازرگانی و معاملات اشتغال داشته و در یکی دو سال اخیر بواسطه رکود بازار و تنزل قیمت ها خسارات هنگفتی بمرموکایشان وارد شده که بعلت فشار طلبکاران و عدم فروش اموال و دارائی خواهان ها در تاریخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ اقدام بتقدیم دادخواست توقف مینماید پس از ابراجاع پرونده بشنبه پنجم و جریبان آن پس از مذاکرات اصلاحی قراردادی بین شرکت تضامنی سوفر و شرکاء و آقای عزیزاله سوفر مدیر شرکت و طلبکاران تنظیم میگردد که به موجب آن طلبکاران اختیار میدهند که در مدت یکسال پس از مدت چهارماه خواهان ها بخواسته شده اند که قرارداد مزبور بعلت اینکه بکعده طلبکاران بانقوش و کالت بچهار نفر از طلبکاران موافقت ننموده اند و ادعای خود را در دادگستری تقییب کرده اند و پرداخت و تمهید خواهان ها مانع از پرداخت به طلبکاران مقدور نبود مجازا بصادر و درخواست توقف کردید است و اضافی صدور حکم ورشکستگی آقای عزیزاله سوفر و شرکاء و شرکت تضامنی سوفر شده است مدارک دعوی عبارتند از صورت ریز طلبکاران و صورت تراژنامه دارائی شرکت و مدیر شرکت و رونوشت قرارداد مورخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ خواهان ها و عده ای از طلبکاران - و کالت نامه - سه مجله دفاتر روزنامه و کل و سرما به که قبلا تقدیم گردیده که پس از ابراجاع دادخواست بشنبه پنجم دادگاه شهرستان تهران و جری آن و دعوت طرفین آقای محمدهی امامی بوکات از طرف آقای جیل عزرا سوفر بطرفیت آقای عزیزاله یوسف سوفر و غیره بخواسته صدور حکم توقف و بطلان قرارداد مورخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ بنوعی ثالث وارد در دعوی شده اند و بشرح عرض شد شماره ۱۴۴۹ مورخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ اقامه دعوی نموده اند و مدارکشان عبارتند از رونوشت سفته سه موه که دلیل بر بستن کار بودن خواهان ثالث و رونوشت قرارداد فوق الاشمار - و کالت نامه و قرارداد حقی الوکاله و چندین جلسه دادرسی با وکالت آقای احمد جدلی از طرف چهار نفر از طلبکاران و آقای حبیب اله مالک از طرف شرکت نونهلان و آقای رفیع حبیبی وکیل آقای علی اکبر نکویی و حضور چند نفر از طلبکاران بعلت جوی مذاکرات اصلاحی تجدید وقت شده است و در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۰ پرونده در مقام اعتراضی نسبت برای غیابی صادره از هیئت - دادگاه شهرستان مبنی بر اصرار ورشکستگی مقصر با شرکت تضامنی سوفر و شرکاء و دستور توقیف مدیر شرکت مذکور بوسیله در جریبان بوده که هر دو پرونده حسب ارجاع ریاست کل دادگاههای شهرستان تهران برای رسیدگی باین شبهه ارجاع گردیده که با پرونده مطروحه در این شبهه تراژما رسیدگی گردد ضمنا پرونده سابق که اعلام توقیف شده بود و منجر به تنظیم قرارداد گردیده و سپس آن دعوی مسترد شده و قرارداد دادخواست صادر گردیده بیوست پرونده کار است.

پس از تعیین جلسه دادرسی برای رسیدگی نسبت به پرونده و کلاء طرفین بشرح صورت جلسات بیوست پرونده اظهاراتی نموده اند که در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۰ طبق ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی وقت دادرسی تجدید گردیده که مجددا باینتر وقت ابلاغ گردید که در دادگاه نسبت به بقیه خوانندگان حضوری تلقی شود و پس از تجدید جلسه دادرسی در تاریخ ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ دادگاه بصدای آقای مصطفی نبیسی رئیس دادگاه با حضور آقای حبیب اله پوررضا وکیل شرکت تضامنی سوفر و شرکاء و آقای عزیزاله سوفر و آقای جدلی وکیل آقایان دلی اکبر نکویی و محمدجواد حریری و نعمت اله مستن - موسی بهاری و حبیب اله مالک وکیل شرکت سهامی نونهلان و آقای آرتین اسکندریان و فرج اله یزدگر تشکیل گردید از طرف آقای محمدهی امامی وکیل ثالث و آقای مولوی وکیل مترش علیهما و بانو مارسل سوفر لایحه و اصل گردیده و تقاضای رسیدگی و صدور حکم نموده اند. دادگاه با استماع بیانات حاضرین و نماینده دادستان ختم دادرسی را اعلام و بشرح زیر مبادرت بصدروری می نماید.

رای دادگاه

باتوجه باینکه بدوا شرکت تضامنی سوفر و شرکاء و آقای عزیزاله سوفر مدیر شرکت مذکور بشرح عرض شد شماره ۳۱۶۶ مورخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ اعلام ورشکستگی و تراژما صدور حکم ورشکستگی شرکت و مدیر شرکت را بطرفیت بیست و شش نفر از طلبکاران نموده بوده اند که در تاریخ ششم اسفند ماه ۱۳۳۰ بنظر دو تائیم و استیفاء طلب دیان شرکت و مدیر شرکت و طلبکاران اختیاری به پنج نفر از طلبکاران خویش نموده اند که نامبردگان از تاریخ تنظیم قرارداد تا مدت یکسال اقدامات منفی نموده و طلب هریک از طلبکاران را تومانی شماره پرداخت ننموده و یکی از طلبکاران بانو مارسل سوفر موافقت نموده که طلب خود را پس از تعیین وقت بدهد کارها از خود آقای عزیزاله سوفر دریافت دارد و باینترجه عرض شد مورخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ استدراذ گردیده و سپس بشرح عرض شد شماره ۱۱۱۰ مورخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ تقاضای صدور حکم ورشکستگی شرکت تضامنی سوفر و شرکاء و آقای عزیزاله سوفر مدیر شرکت گردیده است بخواسته اینکه بقرارداد تنظیمی مورخ ششم اسفند ماه ۱۳۳۰ بطلان مشروحه در عرض شد مدارک عمل نشده و شرکت تضامنی مذکور مدیر آن در مانده و متوقف بقیه مستند و بانوچه بمدارک دعوی و اینکه چندین نفر از طلبکاران این معنی را تصدیق و به آن اعتراف نموده اند و آقای جیل عزرا سوفر یکی از طلبکاران با ورود بعنوان ثالث در دعوی و با تقاضای صدور حکم توقف شرکت و مدیر شرکت جرم مدارک دعوی سفته مورخ شانزده شهریور ۱۳۳۰ رسیده با زدهم آذرماه ۱۳۳۰ که وجه آن پرداخت نگردیده بیوست عرض شد تقدیم داشته است.

توقف شرکت تضامنی سوفر و شرکاء آقای عزیزاله سوفر مدیر آن شرکت تراژمه و جوهی که بر عهده دارند مجرور مسلم بنظر رئیس مدو حکم بتوقف ورشکستگی آقای عزیزاله سوفر مدیر شرکت و سوفر و شرکاء صادر و اعلام میگردد این حکم نسبت به واردات ثالث و خوانندگان که حاضر بوده اند و همچنین نسبت به بعضی از طلبکاران که حاضر زودمانه و ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی در باره آنان بوقوع اجرا گذارده شده است حضوری است.

واما نسبت باعتراف بر روی شبهه بیستم دادگاه شهرستان تهران چون در مقام اعتراض در وقت صدور حکم ورشکستگی شرکت سوفر و شرکاء اعتراضی نشده است حکم مذکور در این قسمت عینا نایب میگردد و در خصوص احرار ورشکستگی بتقصیر و دستور توقیف مدیر شرکت که استدلالت دادگاه در رای مترش عنه این بوده است که آقای عزیزاله سوفر مدیر شرکت طبق ماده ۱۴۳ طرفه روز از تاریخ وقفه توقف خود را بدقت محکمه بباتی محل اقامت خود اظهار نموده و دفاتر خود را بدقت محکمه مذکور تسلیم نکرده است و شرکت طبق ماده ۱۴۲ و ۱۴۳ ورشکسته بتقصیر شناخته شده است بانوچه باینکه نسبت بسفته رسیده هشتم شهریور ماه ۱۳۳۰ و بضاقت بر بابود خبر نگاران جرایم وارد و تومانی عده ای از اعضاء انجمن خانه و مدرسه شرکت داشته پس از گزارش امر از انانیت آقای عباس و توفقی (مدیر دبستان) و آقایان سرگرد خدایرست و یاداش در این عمل خیر تمجید و تمسین و آلم آلم سپس ۲۵ دست لباس باشاه ۲۵۰۰ ریال بعنوان عیدی بدانش آموزان توزیع گردید.

اخبار کارگری و دهقانی

بقیه از صفحه ۱ در مبارزه استوارتر میکند مابعداظر به بود زندگی زحمتکشان کشور خود همه کوشش خود را بکار خواهیم برد ، ما زود بندگان داریم رنجیکه امروز برای بنای فردا میبزم بشر خواهد رسید . مسأله خواهیم توانست فردا را بنا کنیم . زحمتکشان کشور ما هر اندازه هم که امروز بدوستی و مرارت بسر میبرند باید اطمینان داشته باشند که فردا پس از پنج روزه رسیدن مبارزات ضد استعماری نوبت نصب بردن از درخت سنگین با داین مبارزات است .

حزب زحمتکشان ملت ایران بر مبنای ایده مترقی خود و باینکه بنیروی عظیم زحمتکشان ایران که خود نیروی مستقل سومی هستد ، راه خود را بسوی جلو خواهد پیبرد و بیروزی نهایی خواهد رسید . ما با ورود با اولین روزهای سال نو (۱۳۳۲) با امید و استقامت بیشتری کام فریداریم و از همه زحمتکشان ، کارگران و دهقانان میهن خود میخواهیم که ما را در این راه برستلخ با روبرو باشند .

یکی از کارگران کفاش از هیئت مدیره (سندبکی کفاشهای تهران) که بسک سندبکی می عضو عده ای است استوالاتی کرده که ماهم ا تها راجد میکنیم تا (هیئت مدیره) محترم اگر لازم بداند) بآن جواب بدهند گو: این سوین با راست که از طرف بعضی از کارگران کفاش از سندبکی توده ای ها ستوالاتی می شود ولی تاکنون جوابی بدو سوال قبلی نرسیده است .

کارگر کفاش می پرسد در فصل اول ماده ۳ اساسنامه اتحادیه نوشته شده است: (الفاء اصول مجریه داری ، کنتراتی کارمندی بدو زبورش و نظارت آن و وا داشتن کار - فرمانیان با استخدام کارگران روز مزد بر اساس مواد این آیین نامه) و شما که بقول خودتان (داری اکثریت مطلق) هستید چرا تاکنون کوچکترین تمهیدی در راه بر آورده شدن این شبهه در خواستهای بر نه اشتد ؟ ایجابی اقدامات کوچک و اوم بر نیانته اگر دو کارتان حقیقت وجود دارد دست با اهداف جدی و اساسی زوینده اما شما مرد میدان مبارزه با کارگران نیستید و در مواقع لازم با اوسا زش میکنید .

اگر حقیقتا در امر منافع منفی کارگران کفاش تمهید بر میدارید اقداماتی بدلیل باورید که دیگر حجره مدارکی بدو زبورش مسوخ شود اما شما خودتان از کسانی هستید که این طرز کار را ترویج میکنید . اگر اعتراضی هیئت مدیره (محرمانان از حجره مدارها بدو زبورش) هستند آنوقت چگونه باید انتظار داشت که این بیت مدیر در راه منافع کارگران محروم کفاش خانه میدهم .

آگهی

بتاریخ ۲۹ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲ باستاند یکبرگ استنهاد و رونوشت شناسنامه شماره ۳۱ - ۲۸۰ دادخواست واده باینکه مرحوم محمد حسین خداداد زاده شناسنامه ۱۹۷۷ در تاریخ نهم دیماه ۳۱ در طهران جایگاه همیشه خود وفات یافته و متقاضی بر سر متوفی وراثت منحصرا میباشد پس از تعیین گواهی گواهان مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شامنشاهی و روزنامه نیروی سوم ایران آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی و نبودن مترش بر حسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیت نامه از متوفی دارد طرف مدت مزبور با ابراز ادلا هروصیت نامه غیر از رسمی و سری باشد ادرجه اعتبار ساقط است .

آگهی

بتاریخ ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۲ آقای دکتر علینقی حکمی بوکات از طرف آقای دکتر اردشیر نهدانی باستاند یکبرگ استنهاد و رونوشت شناسنامه شماره ۳۱ - ۱۴۰۱ دادخواست داده باینکه مرحوم علی اکبر نهدانی شناسنامه ۱۰۵۵ در تاریخ بیستم دیماه ۳۱ در طهران محل اقامت دائمی خود فوت نموده و آقای دکتر اردشیر نهدانی شناسنامه ۵۶ - ۱۰۵۶ و هوشنگ نهدانی و بانو عزیزه نهدانی بیال دائمی متوفی و وراثت منحصرا میباشد پس از تعیین گواهی گواهان مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شامنشاهی و روزنامه نیروی سوم آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی و نبودن مترش بر حسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیت نامه از متوفی دارد طرف مدت مزبور با ابراز ادلا هروصیت نامه غیر از رسمی و سری ابراز شود ادرجه اعتبار ساقط است .

آگهی

دومهرماه ۳۳ که منجر بانامه دعوی گردیده و وکیل مترش علیها برای احرار قضیعت احکام صادره نسبت بدهای سفته های مذکورده بیرونده های مربوطه استناد نموده که احکام مذکورده در تاریخ شهریور ماه ۳۱ قطعی گردیده و هرشحال توقف در تاریخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ۳۳ بدادگاه شهرستان تهران تقدیم و بشرح صورت مجلس مورخ ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت بدقت دادگاه شهر سه بر برده شده بوده است و این که سپس بشرح قرارداد مورخ ششم اسفند ماه ۳۳ شرکت انلانیک یکی از طلبکارانی بوده است که وکالت در استیفاء طلب خود را به پنج نفر از طلبکاران دیگر تفویض نموده است و در تاریخ ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۳۳ با ابراجاشدن قرارداد تنظیمی مذکور مجددا هرشحال توقف داده شده با لحاظ ماده ۱۴۲ قانون تجارت ورشکستگی بتقصیر شرکت سوفر و شرکاء برداد گاه ثابت و منجز نموده و فیصیح رای مترش از این محروم دستور توقیف مدیر شرکت مذکور اعلام میگردد این رای نیز حضوری است . نسبت بدو نفر از طلبکاران آقایان عبدالحسین مقدم و علی حاجی دانی که وقت دادوسی با آنان ابلاغ نشده و وکیل خواهان هادعوی خود را نسبت به آنان استرداد نموده قرار ابطال دادخواست خواهان ها صادر و اعلام میگردد . رونوشت بر ابراهام و یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیر الاشاره آگهی میشود ۶۸ - آ - ۵۴ مدیر دفتر شعبه ۵ دادگاه شهرستان تهران - سلطان محمدی

آگهی

اگر چنانچه (هیئت مدیره) میل کردند که بسوالات متعدد ما کارگران جواب بدهند می توانند پاسخ استوالات را در وی یک ورقه کف دست کار دار سندبکی نوشته برای درج در روزنامه نیروی سوم ارسال دارند و مطمئن باشند که چنانچه سوالات حقیقی سوالات داده باشند نامه آنها در روزنامه درج خواهد شد .

نامه ای از کارگران نانوالی سواره مارشک رسیده است که حاکی است همگی کارگران آن کارگاه بطور دسته جمعی از (سندبکی باصلاح مسئول نانوالیها) منتصب بجزب توده استنفا کرده اند . نامه کارگران حاکی نسبت جالبی است و می رسد که در قلموس حرب توده بسک سندبکی مسئول چه منی میدهند . در زیر فتیله ای از این نامه راجد می کنیم: کارگران ابتدا شرح داده اند که چگونه با نیروی خود دست بستگی بسک سندبکی زدند .

کارگران با عشق و علاقه خاصی کلیه رفقای خود را متقاعد کرده و آنها را دعوت بشکلی اتحادیه نمودیم بعد از اینکه اتحادیه ما تشکیل و کارگران نمودن مشکل شدند ؛ مشاهده نمودیم نمایندگان ما اتحادیه مارا معامله نموده و در دست تحت اختیار نموده آنها گذارده اند و هر روز بناوبنی ما را بخیریه دسته کل برای صدودی با کارگران فلان کارگاه و با بلان جمعیت واداشته و مبالغی از حقوق نایز ما کسر می نمودند و اگر روزی روزنامه نوی آژاری و بسوی آینده نشیر میزدیم و در مؤاخذه شد بدو اضع به شدت و اگر میخواستیم روزنامه ملی نیروی سوم و با سایر جرایه را مسئله شایم و حشانه با ساحله کرده نامه را از دست ما میگردانند ، دو اتحادیه ما بجای اینکه عسکر رهبران نهضت ملی ما زینت بخش اطفاقی ما باشد عکسهای استالین و لین و با سایر رهبران کوینیستی را منب کرده اند .

میس کارگران در نامه خود شرح داده اند که تاکنون اتحادیه فلانی کوچکترین قدمی بفتح کارگران محرومستبکی بر نه افته است . در ریایان نامه خود نوشته اند که با در نظر گرفتن مطالب بالا اعلام می - میو ما تصمیم گرفته ایم یک اتحادیه واحد کارگری داشته باشیم و تحت رهبری حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم بهیف نهایی خود برسیم و آنچه که تا حال آرزو داشتیم . این دست بایم و ناچار در این باره از دولت محرب در فرستاد باید ز خود جناب آقای دکتر مصدق حمایت نموده و از ایازجان و مال در راه او در بخت نداریم ؛ در خانه تشکیل سندبکی واحد کارگران نانوالی را اعلام سوده و کارگران را برای ثبت نام دعوت مینماییم . و گفتار خود را با شمار نیروی سوم پیروز میشود خانه میدهم .

آگهی

بتاریخ ۲۹ و ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲ باستاند یکبرگ استنهاد و رونوشت شناسنامه شماره ۳۱ - ۲۸۰ دادخواست واده باینکه مرحوم محمد حسین خداداد زاده شناسنامه ۱۹۷۷ در تاریخ نهم دیماه ۳۱ در طهران جایگاه همیشه خود وفات یافته و متقاضی بر سر متوفی وراثت منحصرا میباشد پس از تعیین گواهی گواهان مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شامنشاهی و روزنامه نیروی سوم ایران آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی و نبودن مترش بر حسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیت نامه از متوفی دارد طرف مدت مزبور با ابراز ادلا هروصیت نامه غیر از رسمی و سری باشد ادرجه اعتبار ساقط است .

آگهی

بتاریخ ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۲ آقای دکتر علینقی حکمی بوکات از طرف آقای دکتر اردشیر نهدانی باستاند یکبرگ استنهاد و رونوشت شناسنامه شماره ۳۱ - ۱۴۰۱ دادخواست داده باینکه مرحوم علی اکبر نهدانی شناسنامه ۱۰۵۵ در تاریخ بیستم دیماه ۳۱ در طهران محل اقامت دائمی خود فوت نموده و آقای دکتر اردشیر نهدانی شناسنامه ۵۶ - ۱۰۵۶ و هوشنگ نهدانی و بانو عزیزه نهدانی بیال دائمی متوفی و وراثت منحصرا میباشد پس از تعیین گواهی گواهان مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شامنشاهی و روزنامه نیروی سوم آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی و نبودن مترش بر حسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیت نامه از متوفی دارد طرف مدت مزبور با ابراز ادلا هروصیت نامه غیر از رسمی و سری ابراز شود ادرجه اعتبار ساقط است .

آگهی

دومهرماه ۳۳ که منجر بانامه دعوی گردیده و وکیل مترش علیها برای احرار قضیعت احکام صادره نسبت بدهای سفته های مذکورده بیرونده های مربوطه استناد نموده که احکام مذکورده در تاریخ شهریور ماه ۳۱ قطعی گردیده و هرشحال توقف در تاریخ ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت بدقت دادگاه شهر سه بر برده شده بوده است و این که سپس بشرح قرارداد مورخ ششم اسفند ماه ۳۳ شرکت انلانیک یکی از طلبکارانی بوده است که وکالت در استیفاء طلب خود را به پنج نفر از طلبکاران دیگر تفویض نموده است و در تاریخ ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۳۳ با ابراجاشدن قرارداد تنظیمی مذکور مجددا هرشحال توقف داده شده با لحاظ ماده ۱۴۲ قانون تجارت ورشکستگی بتقصیر شرکت سوفر و شرکاء برداد گاه ثابت و منجز نموده و فیصیح رای مترش از این محروم دستور توقیف مدیر شرکت مذکور اعلام میگردد این رای نیز حضوری است . نسبت بدو نفر از طلبکاران آقایان عبدالحسین مقدم و علی حاجی دانی که وقت دادوسی با آنان ابلاغ نشده و وکیل خواهان هادعوی خود را نسبت به آنان استرداد نموده قرار ابطال دادخواست خواهان ها صادر و اعلام میگردد . رونوشت بر ابراهام و یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیر الاشاره آگهی میشود ۶۸ - آ - ۵۴ مدیر دفتر شعبه ۵ دادگاه شهرستان تهران - سلطان محمدی

نطق تاریخی، دکتر محمد مصدق

بقیه از صفحه ۱

هیئت باصلاح ملی، پیش از پیش برمه روشن گردیده، یکبار دیگر گردانندگان احتصاب خوزستان و حادته آفرینان رها کرد، لازم دانسته اند برای جمع آوری و مشتول داشتن افراد ساده لوح خود، یک نامه سرگشاده خطاب بدکتر مصدق و در تفسیر نطق ایشان منتشر سازند و به اعضای هیئت ملی مبارزه با استعمار توجیه کنند که آنرا «بیان مردم» بپرند، جلساتی تشکیل دهند و مفاد آنرا بیعت بگذارند و از امرم بخواهند که روی این نامه اظهار نظر نکنند و نظریه خود را کتبا به هیئت ملی مبارزه با استعمار اعلام دارند تا باین ترتیب چند روزی با نامه سرگشاده سرانجام کار تمام شود و از توجه بآنچه که در اطراف آنها و در آنسوی مرزها روی میدهد بازمانند.

از روزی که معتزین شمار معروف و نامی؛ امتیاز نفت جنوب و ملی کردن آنرا؛ رازگان از برده بدو افتاده و موادت، نظریات و اقدامات آنها را محکوم کرده است، واروسته بزور که تاکنون چند بار با لیباس عوض کرده اند، با تانک و تانک و دروش جدید و بیون دوستی و تشکیل جبهه واحد میدان آمده اند و این بار نیز همان اتهامات و دشنامها و دروغها را با عبارات دیگر تکرار میکنند و دنباله سیاست سابق را که عیسارت از تخفیف لغت ملی و جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور است از سر گرفته اند.

با وجود اینکه «نامه سرگشاده» از سر تا ته پر از خالی است و جز تکرار ادعاها و اتهامات سابق چیزی در آن وجود ندارد و با وجود آنکه امروزه از سه سال تجربه مردم بیاهمیت لوسته تنگ این نوع نامه بخوبی بی بهره اند، مینماید لازم است که یکبار دیگر آنچه را که از با هکله ام یاد آورده و امیدواریم که گردانندگان هیئت باصلاح ملی که اعضای خود را موظف کرده اند تا نامه «سرگشاده» را باین مردم بپرند و از مردم بخواهند که درباره آن اظهار نظر نکنند، لایزال بآن اعتماد اجازه بدهند که این مقاله مختصرا با یکوقت نفرمانده و از خواندن آن دوخ نورزند.

نویسنده کلن مزبور نامه سرگشاده خود را چهار قسمت تقسیم کرده اند و برای هر قسمت از دو طرف و اتهامات خود عنوانی گذارده اند در قسمت اول ((سیاست دشمنان خارجی، امپریالیست های انگلیسی و امریکایی در مورد کشور ما را بیعت گذارده اند و در اینجا نیز همان تانک و تانک معروف حزب توده و دنباله های آن عبارت از مواج ساختن نخبه ملی ایران با ائتلاف جدید از دو امپریالیسم امریکا و انگلستان است باز دیگر بکار برده است از ادعای مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت سیاست نخبه ملی ایران پایه فراموشی است نام نیروهای اجتماعی رادریک مرف بر علیه امپریالیسم انگلیس که امپریالیسم متفوق و خطرناک در میهن ما بود متحرک سازد و در همین اجتناب از ایجاد برخورد با نیروهای دیگر و کوشش برای تجزیه مشکلات خارجی از تضادهای موجود بین امپریالیست ها نیز استفاده نماید. در برابر این سیاست واقع بنانه حزب توده و دستپارگان رنگارنگ او آگاهانه و از روی حساب صحیح سعی و کوشش داشته اند که نخبه ملی را با مشکلات جدید مواجه نمایند و تمام مسائل خارجی را یکجا بروی هم انداخته تا نخبه مختصرا و در درجه اول حزب توده و دنباله های آن سعی جمعی داشته اند که نیروی عظیم ملی را در گوشه ها و گوشه ها پنهان کرده اند. انگلیس با واسطه مختلف با دو امپریالیسم امریکا و انگلیس روبرو سازند. اینان همیشه میکوشیده اند که صاحبان صنایع نفت در سراسر جهان و کیمیا های امریکایی و دولت امریکا نشان دهند که ملی شدن صنایع نفت در ایران در همین حال یک خطر آتی و فوری برای آنها نیست و نه تنها صنایع انگلیس بلکه صنایع تمام صاحبان صنایع نفت را در دو طرف میانه ببطور می نماید از همین نسبت آفتابان محترم در روزهای که نخبه ملی شروع به پیشروی و خلع ید از انگلیس نمود، تا کیمیا بیاد غت بحرین افتاد همچنان که نیروی حمله خنده که در لحظاتی که خطر در خوزستان محسوس بود و میبایست باتمام قوا و هوش و حواس بسطه خلع ید از انگلیس ها توجه نمود، آفتابان با دزدی خود برای ملی کردن نفت بحرین مینتند و دست راستیون بر آن انداخته و از دولت خواستند که ((بدون فوت وقت و فوراً)) غت بحرین را ملی نماید.

این رهبران قوم فراموش کردند که روز تصویب قانون ملی شدن نفت در دوسر سال کشور در نامه مفصلی مردم صریحا نوشت که بجای (سراسر کشور) میبایست جمله (نفت جنوب)) قید میگردد و استلال آنها این بود که با ملی کردن نفت در سراسر کشور قوای استعمار دچار تشنگی و برآکنده گی خواهند شد! حقیقت اینست که امپریالیسم انگلیس برای جلوگیری از ملی شدن نفت ایران حتی حاضر است که کشور ما را نظیر سال ۱۹۰۷ بین خود روسیه شوروی تقسیم نماید و حاضر بود که قوای خود را در خوزستان سیاه کند تا دولت متبوع کانتارادزه نیز باستاند قرارداد باطل ۱۹۲۱، از تنهای «نجات بخش» خود را بشال ایران کینل دارد و این هل در مقابل ملی شدن نفت ایران، لاف و دروغ گویان برای انگلستان میده تر بود ولی برای امپریالیسم امریکا، ندادن چنین تفسیری در حکم خود کشی بشمار میرفت ولی در صورت مواجه شدن با یک خطر آتی و وحشی، دولت امریکا ترجیح میدهد که نخبه ملی و حکومت دیکتر مصدق را و از گون سازد تا جلوی ملی شدن صنایع نفت ایران را سد نماید، هدف سیاست حزب توده و دنباله های او نیز همیشه همین بوده است که با نشان دادن خطر آتی، دولت امریکا را بیشتر تر انگلستان بکشاند تا یکبار هردو و با حادته آفرینی در داخله کشور حکومت ملی را و از گون گردانند سیاست دیکتر مصدق را مکنس تجزیه مشکلات خارجی و استفاده از تضادهای امپریالیستی و جدا ساختن امپریالیسم انگلستان از امریکا بوده است و خواهد بود و باید بود. به سیاست همین سیاست و تمییزات امریکایی که از طرف نویسندگان سرگشاده به سیاست دنباله روی و تمییزات امریکایی نام گذاری شده است. آفتابان محترم که حافظ بسیار ضعیفی دارند از نظر این درباره سیاست دولت دیکتر مصدق مینویسند: «شیب آفتاب دیکتر مصدق... به سیاست نادرست خود در مورد تمییزات امپریالیستی امریکایی ادامه میدهد... سیاست خارجی شاد قیقا بدینال سیاست تجاوز کاره جنگ افروزان امپریالیستی می رود»

و از طرف دیگر در همان نامه درباره سیاست امریکا در قبال دولت مصدق اینطور مینویسند «قوام خان را کدام سیاست روی کار آورد، توطئه ۲۶ تیر را چه سفارتخانه ای جوسفاوت امریکا رهبری کرد؟ اگر سیاست دولت ملی ما، دنباله روی از امریکا و تمییزات امریکایی آنهاست، بیه نسبت است دولت برهلیه این حکومت دائما توطئه میکند و قوام خان را بجای او بر مینماید؛ البته این سوالی است که آفتابان هرگز بآن جواب نخوانند داد و پیاگر بخواهند جواب بدهند چنان بدان مسئله و تحریف حقایق بنام خواننده در که اعضای ساده لوح را دوچار سرگیجه و سردام نمایند و موضوع را لو ت کنند و جالب توجه اینست که نویسندگان تناقض گوی نامه سرگشاده، بدکتر مصدق نسبت تناقض گوی داده و از او باخ میطلبند. در قسمت دوم که عنوان «امپریالیست های امریکایی و انگلیسی برای پیش بردن مقاصد خود در کشور ما روی چه عوامل حساب میکنند و چه شیوه های بکار میبرند» روی آن گذارده شده، نویسنده نامه سرگشاده نطق دیکتر مصدق را مورد تفسیر فرار داده و چنین نتیجه گرفته اند «باین ترتیب شما قبول دارید که امپریالیست های انگلیسی روی دو عامل، یکی اشکالات اقتصادی و یکی اقدامات مزدوران خود در کشور ما حساب میکنند، ولی امپریالیست های امریکایی و انگلیسی روی عامل دیگری نیز حساب میکنند... ما نیز بزمین ضمیمه هستیم، امپریالیست ها برای موفقیت خود روی یک عامل دیگر که عبارت از مزدوران همسایه شمالی و اقدامات تخریبی آنها نیز حساب میکنند و در محاسبات خود یک قلم نیز برای آنها جایز کرده اند، گردانندگان احتصاب مرف و خوزستان و حادته آفرینان ۲۳ تیر و ۸۹ فروردین در

آیا در شرکت ملی نفت

بقیه از صفحه ۱

دو شرکت ملی نفت و دخانیات در آبادان و غیر آن تحریکاتی بر علیه دولت و برای ایجاد اختلال و اعتصاب وجود دارد و متأسفانه او ایای اموری یعنی عا ل شرکت ملی نفت و دخانیات و بیه و اغلب ادارات دیگر در مقابل تقاضاهای توده ایها فوری تسلیم می شوند و باین وسیله آبرو برای آنها تحصیل و بیطرفان را در دامان آنها می اندازند و ولی در مقابل تقاضاهای منطقی ملوون بر فرمانداری نظامی متوسل می شوند و سعی می کنند هر گوه جنبش کارگری ملی را در نقطه خفه کنند از ترس معلوم بر ضد حزب زحمتکش نیروی سوم توطئه ای در کار است و بالاخره توانسته اند بدست فرمانداری نظامی بخصوص حدهای از افراد حزب ما مثلاً آقایان سینگری و رخشانی را شبانه ساعت ۱۲ و نیم در آن شبهای عید توتیف نمایند جای متعجب است دوم اینکه توطئه نگارندگان آن است که با سر نوشت ملت بازی میکنند در شب عید مرخص می شوند مبارزان و پشتیبانان و جمعی ترین پایه های دولت ملی دیکتر مصدق در این شب عید باین وضع نخبه و غیر انسانی توتیف می شوند انتظار ما از او ایای با حسن نیت شرکت ملی و فرمانداری نظامی اینست که جدا متوجه باشند که آلت دست مخالفان و منافقان نشده باشند ما آزادی فوری توتیف شدگان ملی را خود ستاوی و دشمنان را دیکتر بکار گران ملی تومی می کنیم که متوجه موقعیت بحرانی کشور باشند و بداند که دولت ملی مینتواند تحلیلات بزرگ مادی را در شرایط حاضر تحمل کند ماینتوانیم با توده ایها سابقه بگذاریم که هر روز تحلیلات نوبتی بدو ملت بکنیم طبع کار گرامی ایران بزرگترین بر برداری را در جریان این نخبه از خود نشان داده و ملی و غم مشکلات مالی گریستن و در میانگین دستکش ایران بسا فروختن و سائل زنده گی خود فرخه ملی را خری و تمسلا با ما متوجه بود که کار گران ملی نباید آفتابانی که فرخه ملی را تخریب کردند در یک صف برای ایجاد اعتصاب همکاری کنند. مادر خاتنه از او ایای شرکت ملی نفت و فرمانداری نظامی انتظار داریم که توجه کنند و کار گران ملی را که همواره با وسوسه نخبه را بدوش کشیده اند مورد آزاد و شکنجه قرار ندهند و به تقاضاهای منطقی آنان ترتیب اثر دهند و بیشتر از این بویانه دست بیکانه برستان و اخلاک ران ندهند.

رای دادگاه ونیز

بقیه از صفحه ۱

تین نفتمسی ایران که بوسیله نفتمش مریلا جهت یک کیمیا ایتالیایی موسوم به سوریل و تخلیه شده، مال مسروقه قلنداد و توقیف بشود. این پیروزی دیکتر مصدق را بیشتر تشجیع کرد و مقرر داشت هر مقدار نفت که شرکت سوریل عرضه شش ماه آینده از ایران حل کند پنجاه درصد نسبت برنج بین المللی تقفیف خواهد داشت. بسیاری از ناظرین سیاست این اقدام دیکتر مصدق را خروغ یک کوشش جدید برای فروش و حمل مقادیر متناهی نفت ایران تلقی کرده اند. وحشت و اضطراب ایشان با اعلام این که دیکتر مصدق تصمیم دارد پیشنهاد انگلیس را که در ۲۰ فوریه بوسیله لویی هندرسن سفیر کبیر امریکا بوی تسلیم شده رد کند باوج شدت بیشتر. دولت امریکا با مشاهده این اقدامات تدارکاتی در نظر گرفته و در حال اختلافات تدارکاتی لویی هندرسن نیز بدولت متبوع خود امریکا و خاطر نشان ساخته بود که فقط خود را موافق و شریک با پیشنهادات انگلیس بدانند همان طوری که در اعلامیه صادره بعد از مسافرت ایمن پاتلر (وزیر اعراضه و دارایی انگلیس) بواشنگتن تصریح شده بود بلکه پیشنهادات مزبور را میخواستیم بخواهیم نتیجه ای نخواستیم بشمار آورد.

دولت امریکا اخیر لویی هندرسن دیکتر مصدق را بطور شدید امریکایی دریافته است (تا باینکه) دیکتر مصدق سفیر امریکا را متهم بدخالت های بیجا در امور داخلی ایران کرده. هندرسن بدوستانش اقرار کرده در این انتظار است که بزودی (غیر قابل قبول) اعلام بشود. مقامات واشنگتن همچنین متعجبند که شاه جوان ایران آخرین اثر و نشان حفظ و تثبیت نافذ خود را در ایران از دست می دهد. شاه از دیکتر مصدق بریده و در راهی کامپی نهد که مطلوب آبت اله کاشانی است. شش دلیل اینکه شاه در کوشش اخیرش برای ترک ایران که منجر بنازدهات و میاجات بین دوستان طرفدار صند شد، کاشانی گردیده و مواج باشدگشت مدتی است که شاه از فراتو تقاضای دعوت رسمی برای مسافرت با سبایان کرد و این درخواست صریحا و مطلقا رد گردید.

مانورهای امپریالیست ها بی نخبه ملی، سهم بسزایی بیده داشته اند و هنوز هم این نقش را دولای دیگری بازی میکنند. آفتابان مرقوم فرموده اند که «الوهان اولین روز پس از ملی کردن نفت معلوم بود که استمار گران انگلیسی و امریکایی باین عامل (اشکالات اقتصادی) بی نی چشم امید خواهند دوخت. معادل دموکراتیک خطر اشکالات اقتصادی را از همان روزهای اول گوشزد کردند» ولی این محافل دموکراتیک هیچوقت در جرایب متبوع و متبوع خود؛ بدولت سوسیالیستی میباید خود گوشزد نکردند که مبارزه هزار کیلو طلای ایران برای رفع اشکالات اقتصادی که امپریالیست های غربی در دوخته بودند، پس بدهد و توطئه استمار گران کک نشاید. با آنها گوشزد نکردند که حتی برای استفاده از تضاد میان امپریالیست ها هم که باشد در لحظات حساسی که دولت مصدق ماده عفت قانون اجرای ملی شدن نفت و کرد و پیشنهادی برای خرید نفت بدولت ایران بدهد...

بیانیه

مدیر رشید خوزستان

کارگران، رنجبران، پیشه واران، روشنفکران خوزستانی
ما که اسبابی متضادی از بدو تشکیل

حزب باصلاح توده ایران برای بدست آوردن حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماع ایران از برهنگام توده نمایان که خود را طرفدار طبقه کارگر معرفی می نمودند با هر پیش آمده مبارزه میکردیم و در هر قدم و دو شادوش این افراد خودخواه و خود پست نهایت میکردیم چه بسا خود را در خطر مرگ انداخته زندان ها رفتند. شهادت ها کشیده ایم و برای بیشتر آرمناهای مقدس ملی مؤدم ایران و بدست آوردن حقوق طبقه محروم با آنها همکاری میکردیم که بیگانگان از زمین ما رانده شوند ولی بچشم خود دیدیم دستگاه رهبری حزب توده با الهام گرفتن از پولیت بورو و جز کار خفنی در راه هدفهای ملی و تسلیم کشور به بیگانگان منظور و هدفی ندارد ما مبارزه خود را علیه هر بیگانه پرستی ادامه میدیم ما کاترانه گیری خود را بسد بنویسید اصلاح میداریم و در راه تشکیل جبهه ای از کارگران رنجبران، پیشه واران، روشنفکران، زنان و دختران خوزستانی دعوت میکنیم تا سبیا بیبوندند متحد شده. برهبری طبقه کارگر مبارزه خود را علیه بیگانه پرستی و واگون کردن بساط سرمایه داری نیروی از کلیه قشرهای مختلف تشکیل دهیم

بیانیه نگارنده غلامان حله بگوش از توده محترم فرب کشور ۶ هزار ساله ما را راه از با بیان خود نشانیده برادران خوزستانی هیچکس با ندازه مانا صحن تشکیلات این چه نمایان که بدستور بیگانگان گام بر میدارند بی نیرده است اینها است با ندانسته بدستور بیگانگان تیره بر ش خود میزند برای آنها میهن دوستی مفهومی ندارد بیاید متبوع شود بر علیه بیگانه پرستی مبارزه کنید و نگارنده این پیشنهاد اخلاک در صول طبقه محروم رخنه نمایند.

۵ مه میهن از عزیز بیگانه برای ما یگان است ما میخواستیم خانه خود را بدست خود آباد کنیم ما میگوئیم آن برای همه، بهداشت درود بکارگران، رنجبران، دهقانان، پیشه واران و روشنفکران ایرانی، ننگ ابدی بر بیگانه پرستان، زنده باد ملت قهرمان ایران، در راه از زباده پرچم ۴ رنگ ایران

با بودن ۵۴ قرعه حاضر از اینقرانصرت الله روشن - صد ارجمندی آذر با بجانمی - یوسف الهیادی - غلامعلی رضی - حسن باقریان - اسماعیل باندبه معبودی ناصری - آیه در پایه بعدی انتشار خواهد یافت.

با تقدیم تشکر از آفتابانیکه با ارسال کلات تبریک اینجانب را منتشر فرموده اند بنویسید متفلا موقتیت و پیروزی هم رفقا و خواهانم. تشکیلات شهرستان هابله زمانی

آفتابان زیر جمه ساعت ۵ بعد از ظهر برای امر مهمی خود شان و بتشکیلات معرفی نمایند. غلامرضا با بانی حسن خلیلیا و ضافاش جواد هاشمی

دو اواخر اسفند این اعلامیه که از طرف بیکه عده افاضه فعال حزب توده آبادان منتشر شده است برای ما رسیده است. بلیت تمطیل ایام عید چاپ این اعلامیه به تأخیر افتاد. بقرار اطلاعات تازه ای که رسیده است اعلامیه با نامی به امضا کنندگان به حزب توده پشت کرده اند

بیانیه

حزب باصلاح توده ایران برای بدست آوردن حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماع ایران از برهنگام توده نمایان که خود را طرفدار طبقه کارگر معرفی می نمودند با هر پیش آمده مبارزه میکردیم و در هر قدم و دو شادوش این افراد خودخواه و خود پست نهایت میکردیم چه بسا خود را در خطر مرگ انداخته زندان ها رفتند. شهادت ها کشیده ایم و برای بیشتر آرمناهای مقدس ملی مؤدم ایران و بدست آوردن حقوق طبقه محروم با آنها همکاری میکردیم که بیگانگان از زمین ما رانده شوند ولی بچشم خود دیدیم دستگاه رهبری حزب توده با الهام گرفتن از پولیت بورو و جز کار خفنی در راه هدفهای ملی و تسلیم کشور به بیگانگان منظور و هدفی ندارد ما مبارزه خود را علیه هر بیگانه پرستی ادامه میدیم ما کاترانه گیری خود را بسد بنویسید اصلاح میداریم و در راه تشکیل جبهه ای از کارگران رنجبران، پیشه واران، روشنفکران، زنان و دختران خوزستانی دعوت میکنیم تا سبیا بیبوندند متحد شده. برهبری طبقه کارگر مبارزه خود را علیه بیگانه پرستی و واگون کردن بساط سرمایه داری نیروی از کلیه قشرهای مختلف تشکیل دهیم

بیانیه نگارنده غلامان حله بگوش از توده محترم فرب کشور ۶ هزار ساله ما را راه از با بیان خود نشانیده برادران خوزستانی هیچکس با ندازه مانا صحن تشکیلات این چه نمایان که بدستور بیگانگان گام بر میدارند بی نیرده است اینها است با ندانسته بدستور بیگانگان تیره بر ش خود میزند برای آنها میهن دوستی مفهومی ندارد بیاید متبوع شود بر علیه بیگانه پرستی مبارزه کنید و نگارنده این پیشنهاد اخلاک در صول طبقه محروم رخنه نمایند.

۵ مه میهن از عزیز بیگانه برای ما یگان است ما میخواستیم خانه خود را بدست خود آباد کنیم ما میگوئیم آن برای همه، بهداشت درود بکارگران، رنجبران، دهقانان، پیشه واران و روشنفکران ایرانی، ننگ ابدی بر بیگانه پرستان، زنده باد ملت قهرمان ایران، در راه از زباده پرچم ۴ رنگ ایران

با بودن ۵۴ قرعه حاضر از اینقرانصرت الله روشن - صد ارجمندی آذر با بجانمی - یوسف الهیادی - غلامعلی رضی - حسن باقریان - اسماعیل باندبه معبودی ناصری - آیه در پایه بعدی انتشار خواهد یافت.

با تقدیم تشکر از آفتابانیکه با ارسال کلات تبریک اینجانب را منتشر فرموده اند بنویسید متفلا موقتیت و پیروزی هم رفقا و خواهانم. تشکیلات شهرستان هابله زمانی

آفتابان زیر جمه ساعت ۵ بعد از ظهر برای امر مهمی خود شان و بتشکیلات معرفی نمایند. غلامرضا با بانی حسن خلیلیا و ضافاش جواد هاشمی

۵۴۹